

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال هشتم (۱۳۹۷)، شماره نوزدهم

تحلیل جایگاه و انواع سیاق در تفسیر الکاشف محمدجواد مغنیه

فاطمه آقاخانی^۱

محمد مولوی^۲

چکیده

سیاق به‌عنوان قرینه مقالیه، درون‌متنی و متصل به کلام، چارچوب و فضایی است که پیام الهی در آن صورت یافته و برای فهم آیات، کارکرد اساسی دارد. قرینه بودن سیاق برای فهم کلام، از اصول عقلایی است که مورد توجه همه عقلا و دانشمندان است و در تفسیر قرآن نیز نقشی اساسی دارد. از این رو، تفسیر قرآن بدون توجه به سیاق می‌تواند موجب لغزش و دور شدن از مقصود قرآن بشود. مفسران قرآن همواره به این مهم توجه داشته و کم‌وبیش از آن بهره برده‌اند. محمدجواد مغنیه از مفسران معاصر قرآن، در فهم قرآن به سیاق توجه ویژه داشته است. از نظر وی گرچه سیاق یکی از قرائن اصلی و اولیه در فهم کلام خداوند است، ولی گاهی باید به سبب وجود دلایلی قوی‌تر، از سیاق چشم پوشید. او شرط بهره‌گیری از سیاق را تحقق ارتباط نزولی آیات، پیوستگی آن‌ها در معنا و تعارض نداشتن با قرینه قوی‌تر می‌داند. چنانچه سیاق، شرایط فوق را احراز نکند از نظر مغنیه فاقد اصالت و اعتبار خواهد بود. در پژوهش حاضر تلاش شده است با روش توصیفی - تحلیلی، مبانی و روش تفسیری مغنیه در استفاده از سیاق، انواع و شرایط استفاده از آن و نمونه‌های کاربردی آن در این تفسیر تبیین شود.

واژگان کلیدی: سیاق، تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه، تناسب آیات.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) /

aghakhanifatemeh1369@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول) / molavi@isr.ikiu.ac.ir

۱- مقدمه

یکی از قواعد مهم در تفسیر آیات قرآن کریم، توجه به بافت و سیاق آیات است. قاعده «سیاق» از جمله قراین درونی کلام و برترین قرینه برای رهیافت به حقیقت معنای لفظ است (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۳۵/ رشید رضا، بی تا، ج ۱، ص ۲۲) که توجه دقیق به آن، مفسر را به سمت کشف صحیح مراد خداوند متعال هدایت می کند (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۳۵/ نکونام، ۱۳۷۸، ص ۵۵) تا در نتیجه، معنای آیات در ضمن سیاق آن ها دانسته شود. به عبارت دیگر «سیاق، مهم ترین و مطمئن ترین ابزار و ملاک در اختیار مفسر برای ورود به نصوص، به ویژه آیات قرآنی است» (کنعانی، ۱۳۸۴، صص ۵-۶) چراکه مفهوم سیاق، به چگونگی تکوین کلام و ظهور نصوص مرتبط است؛ از همین رو، ارتباط محکمی با تفسیر و فهم متون دارد. از سوی دیگر محوریت سیاق، حکم یکپارچگی اجزای متن را روشن می سازد؛ زیرا وحدت مفهومی سیاق است که همبستگی مفاهیم را شکل می دهد و به واسطه این ویژگی است که مفسر به مراد الفاظ و عبارات و آیات قرآنی رهنمون می شود و آن را درون الفاظ و عبارات و با کمک دلالت های اصولی درمی یابد (پرچم و نوذری، ۱۳۸۹، ص ۳). شافعی از کسانی است که از این قاعده در فهم متن استفاده نموده و به این قاعده ضمن بابی با عنوان «باب الصنف سیاقه یبین معناه» تصریح کرده است (شافعی، ۲۰۰۹، ص ۶۹).

فهم درست معانی قرآن، دسترسی به شرایط زمانی نزول آیات، آگاهی از عموم و خصوص در قرآن، کشف بسیاری از مفاهیم و معانی جدید، و پاسخ گویی به اهداف نزول قرآن از فواید تفسیر در پرتو سیاق است (حکیم، ۱۴۲۵، ص ۱۲۰). به علاوه، تجزیه و تقطیع آیات و عبارات و کلمات، وحدت سیاق را بر هم زده و به فهم صحیح اهداف سور آسیب می رساند و انحراف مفسر را در روش صحیح فهم مراد خداوند به دنبال دارد (سبحانی، ۱۳۸۲، ص ۲۹/ دروزه، ۱۴۲۱، ج ۱، صص ۱۸۰-۱۹۰)؛ بنابراین، در فرآیند تفسیر، سیاق به عنوان مبنای اصلی ساخت کلام، نقش عمده، اساسی و اولی دارد و به همین دلیل، نقش سیاق در استیفای معانی و بیان غرض نص، اهمیت می یابد و حمل معانی برخلاف اقتضای سیاق، ممتنع و دست برداشتن از معنای سیاقی در استنباط مفاهیم، ناپذیرفتنی است (کنعانی، ۱۳۸۴، صص ۵-۶). لذا این پژوهش با هدف تحلیل جایگاه سیاق و انواع آن در تفسیر الکاشف در پی پاسخ به این سؤالات است که: جایگاه سیاق در تفسیر الکاشف چگونه است؟ سیاق معتبر و شرایط تحقق سیاق در تفسیر الکاشف چیست؟ چند نوع سیاق در این تفسیر وجود دارد؟

دانشمندان علوم قرآنی و تفسیر در کتاب‌هایی نظیر قواعد التفسیر، اصول التفسیر، مناہج التفسیر، مبانی تفسیر و برخی کتاب‌های علوم قرآنی به موضوع «سیاق» و نقش آن در تفسیر قرآن با تعابیر گوناگونی همچون «سیاق»، «بافت»، «تناسب آیات و سور»، «اسلوب قرآن» و... فصولی اختصاص داده‌اند. مفسران قرآن نیز در ضمن تفاسیر خود کم‌وبیش به این بحث پرداخته‌اند. همچنین درباره جایگاه سیاق در برخی تفاسیر قرآن، پایان‌نامه و مقالات متعددی نیز به رشته تحریر درآمده است از جمله:

- روش‌شناسی تفسیر الکاشف، محمد محمدی‌نسب، استاد راهنما: حسین علوی مهر، دانشگاه معارف قم، ۱۳۹۱ ش.

- بررسی رعایت قواعد تفسیری در تفسیر الکاشف (محمد جواد مغنیه)، محمد کریمی درچه، سید عبدالرسول حسینی زاده، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۲ ش.

- محمد بهرامی؛ «روش‌شناسی تفسیر الکاشف»؛ پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۷-۲۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۰ ش.

- گروه پژوهش‌های قرآنی؛ «ویژگی‌های تفسیر الکاشف»؛ پژوهش‌های قرآنی، ش ۵۳، بهار ۱۳۸۷ ش.

- مصطفی سلیمی زارع؛ «بررسی روش تفسیری و رویکردهای مغنیه در تفسیر الکاشف»؛ حدیث اندیشه، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۶ ش.

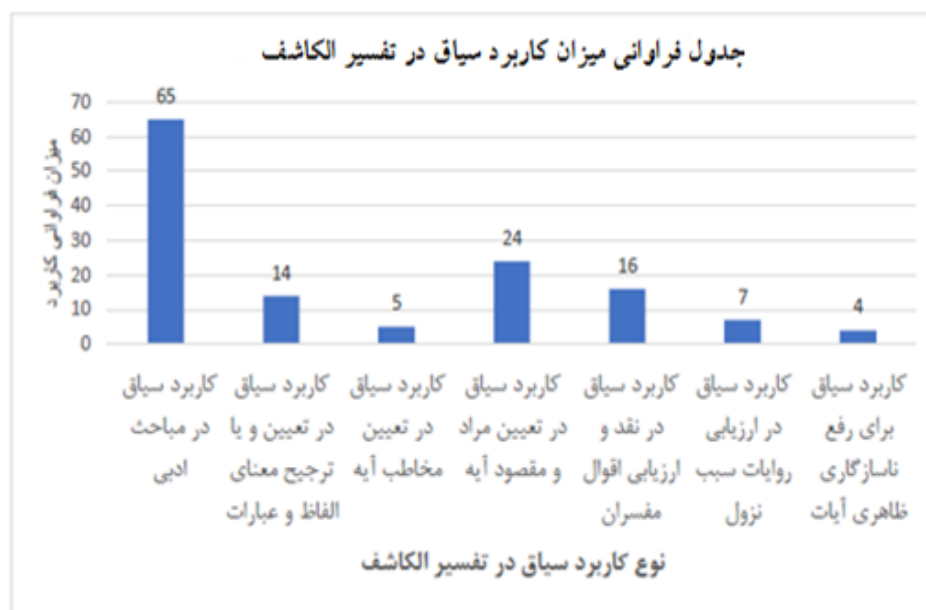
- سید عبدالرسول حسینی‌زاده و محمد کریمی درچه؛ «روش علامه مغنیه در تبیین معنای لغوی و مفاهیم کلمات عصر نزول در تفسیر الکاشف»؛ حسنا، ش ۲۶، پاییز ۱۳۹۴ ش.

ولی همان‌گونه که از نام این آثار برمی‌آید هیچ‌کدام به شکل منقح و کامل درباره جایگاه، نقش و انواع سیاق در تفسیر الکاشف نگارش نیافته‌اند. تنها مقاله‌ای که به بررسی کاربرد سیاق در این تفسیر به‌طور گذرا پرداخته، مقاله‌ای است با عنوان:

- سید عبدالرسول حسینی‌زاده و محمد کریمی درچه؛ «بررسی کاربرد سیاق در تفسیر الکاشف علامه محمدجواد مغنیه»؛ مشکوة، ش ۱۲۶، بهار ۱۳۹۴ ش.

مطالعه و مقایسه این اثر با پژوهش پیش رو نشان می‌دهد که مقاله حسینی‌زاده و کریمی درچه تنها طی شش صفحه به بیان هفت کارکرد کلی و عمومی سیاق در تفسیر الکاشف پرداخته و برای هر کارکرد، به‌طور متوسط سه مثال آورده و در مجموع ۲۴ نمونه ارائه کرده است؛ این در حالی است که پژوهش پیش رو با مطالعه کامل تفسیر و استقراء نسبتاً تام به بررسی کامل و

جامع این مسأله در تفسیر الکاشف پرداخته و توانسته تبیینی دقیق از میزان اهتمام علامه مغنیه در بهره‌گیری از قاعده سیاق در راه‌یابی به مدلول کلام الهی ارائه دهد. در این راستا بیش از ۱۱۳ نمونه به شکل مستقیم و ده‌ها نمونه به شکل غیرمستقیم و ضمنی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. تفصیل این موارد در نمودار ذیل آمده است:



۲- جایگاه سیاق در تبیین مفاهیم و مقاصد آیات در تفسیر الکاشف

مغنیه در تفسیر «الکاشف» به نقش مهم و تعیین‌کننده سیاق در فهم قرآن توجه نموده و با الهام گرفتن از سیاق در موارد متعددی ابهام‌ها را رفع می‌کند، پرده‌های تردید را کنار می‌زند و مفاهیم و مصادیق صحیح قرآن را می‌نمایاند. ایشان در خصوص جایگاه سیاق در تفسیر خود به‌عنوان یکی از مبانی و لوازم راه‌یابی به مدلول صحیح آیات می‌گوید: «اگر حدیثی از سنت نیافته باشم، بر ظاهر آیه و سیاق آن تکیه می‌کنم؛ زیرا گوینده حکیم در بیان مراد خودش بر چیزی تکیه می‌کند که مخاطب آن را بفهمد و این چیز، مفهوم ظاهری سخن و بافت کلام است؛ چراکه مخاطب نیز به‌نوبه خود همین ظاهر را می‌گیرد، مگر آن‌که خلاف آن ثابت شود» (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۵).

مغنیه اعتماد به سیاق را نه به‌عنوان یک شاهد درون‌متنی و یک قاعده کلی، بلکه به‌عنوان قاعده‌ای در کنار دیگر قواعد تفسیری در راه‌یابی به مراد صحیح کلام الهی دخیل می‌داند. امام صادق (ع) در روایتی فرموده است: «إِنَّ الْآيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ يَكُونُ أَوْلَاهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ

هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُنْصَرَفٌ عَلَى وُجُوهِ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۰۰): همانا اول آیات قرآن درباره چیزی و آخر آن نیز درباره چیز دیگری است، درحالی که کلامی به هم پیوسته و دارای وجوه گوناگون معنایی است. مغنیه با استناد به این روایت، معتقد است که روش خاص قرآن این است که در بیان مطالب، انسان را از حالتی به حالت دیگر منتقل کرده، آنگاه یکی پس از دیگری به مباحث مورد نظر باز می‌گردد. از این رو، صاحب الکاشف تکیه و استناد به سیاق آیات را به عنوان یک قاعده بسیار مهم و تأثیرگذار در کشف مراد خداوند، در کنار دیگر قواعد می‌داند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۲۱۷)؛ این در حالی است که برخی اعتماد به سیاق آیات را مقدم بر دیگر قراین، من جمله حدیث مأثور می‌دانند و آن را از ظاهر روایات، قوی‌تر دانسته و در مواردی که ظاهر روایت با سیاق آیه‌ای در تعارض باشد - جز در موارد خاص - در ظاهر روایت تصرف کرده، نسبت به حل و رفع تعارض موجود اقدام نموده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، صص ۷-۹). جوادی آملی معتقد است گرچه در آیات قرآن دستور به پیروی از سنت رسول اکرم (ص) داده شده (حشر: ۸/۵۹) اما خود سنت دو قسم است: اصلی و فرعی. پس اول باید به خود قرآن که ترجمان و تبیان خویش و مفسر راستین حقیقت وحی خداست مراجعه کرد و آنگاه به حدیث رجوع نمود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۱۶۵-۱۶۷).

۳- سیاق معتبر در تفسیر الکاشف

با ملاحظه شیوه استفاده مفسران از سیاق، نیز با توجه به چگونگی نزول آیات قرآن و شیوه ترتیب و تنظیم آن‌ها در سوره‌های قرآن، روشن می‌گردد که سیاق آیات قرآن در هر سوره به دو صورت شکل می‌گیرد:

الف) نوع اول سیاقی است که ناشی از وحدت در نزول و صدور است. این نوع از سیاق در اثر وحدت و هم‌زمانی در نزول مجموعه‌ای از آیات قرآن یا آیات یک سوره، صورت می‌گیرد؛ زیرا آیاتی که با هم و در یک مرحله نازل شده‌اند از بیشترین تناسب، آمیختگی و انسجام با یکدیگر برخوردارند. لذا مفسر قرآن می‌تواند بر مبنای وحدت نزول آیات، هنگام تفسیر و تبیین آن‌ها از سیاق بهره‌مند شود و به آن استناد کند. مغنیه این نوع سیاق را معتبر دانسته و در تفسیر خود بدان ملتزم است و در بسیاری از سوره‌های متوسط و کوچک قرآن که اسناد تاریخی بر نزول یک‌باره آیات آن‌ها دلالت دارد، به راحتی و استواری تمام، سیاق این سوره‌ها و آیات آن‌ها را مبنای تبیین و تفسیر قرار داده است.

ب) نوع دوم سیاق، ناشی از ترتیب توقیفی آیات قرآن است. هرگاه با دلایل متقن ثابت گردد ترتیب و تنظیم مجموعه‌ای از آیات مجاور هم که به صورت هم‌زمان و یکپارچه نازل نشده‌اند، توسط پیامبر (ص) صورت گرفته است، این امر نیز می‌تواند موجب تحقق نوعی از سیاق شود؛ زیرا توقیفی بودن ترتیب آیات در حکم پیوستگی نزول است و سیاق معتبر را تحقق می‌بخشد؛ چراکه قرار گرفتن آیات و عبارات قرآن در مجاورت یکدیگر، به‌رغم هم‌زمان نبودن آن‌ها در نزول، در صورتی که توسط پیامبر (ص) انجام گرفته باشد، به صورت حکیمانه تحقق یافته که وجود تناسب و ارتباط در میان این قبیل آیات و عبارات می‌تواند بیانگر بخشی از این حکمت باشد (معرفت، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۸).

مغنیه مدعی است چون قرآن یک‌باره بر پیامبر (ص) وحی نشده است، بلکه به تدریج نازل شده و نیز ترتیب سوره‌ها و آیات قرآنی بر حسب نزول نیست فلذا کمتر به ارتباط و مناسبت بین آیات توجه کرده است (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۵)؛ بنابراین در خصوص سوره‌هایی که دارای موضوعات متکثر بوده و آیاتشان به لحاظ زمان نزول، در یک محدوده زمانی واحد نازل نشده است، قائل به مناسبت و ارتباط نیست. وی تناسب و ارتباط بین مجموعه آیات را تا جایی مطرح می‌کند که آیات از وحدت نزول برخوردار باشند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۹۱).

البته، باید توجه کرد که نمی‌توان دیدگاه مغنیه را نیز به‌طور کامل پذیرفت، زیرا تناسب، صرفاً به آیاتی که با هم نازل شده‌اند محدود نمی‌شود، بلکه گاهی در میان آیاتی مشاهده می‌شود که پاره‌پاره نازل شده‌اند. نکته درخور تأمل، نحوه تناسب آیات است. وجود تناسب در هر محدوده‌ای از نص امکان‌پذیر است و تنها به آیاتی که وحدت نزول دارند و یا پیرامون موضوعی واحد سخن می‌گویند اختصاص ندارد. تناسب و ارتباط گسترده آیات در حدی است که وحدت نص را ایجاد می‌کند. مفسر، هرچند که در آیات مختلف، تفاوت‌ها و نوساناتی را می‌بیند، همه آن‌ها را باید اجزای متنی واحد به حساب بیاورد؛ بنابراین اصل اولی در مورد آیات باید ارتباط سیاقی باشد، مگر آن‌که بر اساس دلیل یا شاهدی خاص، عدم ارتباط معلوم شود (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۳۵۶).

۴- شرایط تحقق سیاق در تفسیر الکاشف

غالب قرآن‌پژوهان دو شرط را در تحقق سیاق مطرح کرده‌اند که یکی صدوری و دیگری ارتباط موضوعی است. این دو از شرایط لاینفک در تحقق سیاق است به‌طوری‌که می‌توان گفت وحدت موضوع و وحدت نزول، دو رکن اصلی سیاق را تشکیل می‌دهند. نکته قابل‌تأمل در

تفسیر الکاشف این است که علی‌رغم بهره‌وری‌های مکرر مغنیه از سیاق برای تبیین کلام الهی، هیچ تعریفی از سیاق و شرایط و ضوابط تحقق آن ارائه نکرده است. البته، شیوه تفسیری ایشان مؤید این مطلب است که وی در مقام عمل و بهره‌گیری از سیاق، خود را ملزم و پای‌بند به سه شرط اساسی که سیاق در سایه آن محقق می‌شود - یعنی پیوستگی در صدور، ارتباط موضوعی بین آیات و عدم تعارض با ادله قوی‌تر - می‌داند. در ادامه به تبیین این سه شرط از نگاه مغنیه پرداخته می‌شود.

۴-۱- ارتباط صدور و پیوستگی در نزول

منظور از ارتباط صدور آن است که جملات، پیوسته و به‌طور متناسب از طرف متکلم بیان شود. ارتباط صدور یکی از شرایط اصلی در تحقق سیاق است. زمانی میان جملات و آیات قرآن، قرینه سیاق برقرار است که جملات و آیات، با هم نازل شده و پیوستگی در نزول داشته باشند (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹، صص ۱۲۸-۱۲۹).

یکی از آیاتی که در این خصوص همواره مورد توجه مفسران قرآن بوده، فراز میانی آیه سوم سوره مائده است. درباره اینکه فراز میانی آیه یعنی ﴿الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳/۵) در ارتباط با فرازهای قبل و بعد این آیه است یا جمله معترضه‌ای است که هیچ ارتباطی با قبل و بعد خود ندارد، میان مفسران قرآن اختلاف است.

عموم مفسران اهل سنت قائل به وحدت سیاق هستند؛ در نتیجه، ارتباط آیه با روز غدیر و ولایت و جانشینی حضرت علی (ع) پنهان می‌ماند و مراد از اکمال دین، موهبت تمام نعمت‌های پیامبران پیشین به پیامبر اکرم (ص)، جاودانگی دین اسلام و تحریف نشدن آن است (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۸/قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۱). بعضی نیز اکمال را به عدم نزول آیات احکام پس از آیه اکمال بیان کرده‌اند (ابن عطیة، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۵۴).

مفسران شیعه دو گروه‌اند: عده‌ای تناسب را قبول نداشته و قائل به اجتهادی بودن جمع آیات در سور هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۹۵/قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۳۶۳/طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۹۶). گروهی دیگر این فراز را معترضه می‌دانند. علامه طباطبایی معترضه بودن آیه را به معنای انفصال و نفی هرگونه ارتباط با ماقبل دانسته و بر این باور است که آیه اکمال، ربطی به صدر آیه ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۷۵).

مغنیه پس از اشاره به وجود اختلاف میان شیعه و اهل سنت درباره تفسیر این آیه، صرفاً به بیان دیدگاه‌های مفسران شیعی و اهل سنت پرداخته و داوری در خصوص جایگاه آیه و ارتباط و تناسب با ماقبل و مابعد را به مخاطبان واگذار کرده است. وی در این باره می‌نویسد: «اِخْتَلَفَ الشَّيْعَةُ وَ أَكْثَرُ السُّنَّةِ فِي تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ، وَ نَحْنُ نَعْرِضُ أَقْوَالَ الطَّرَفَيْنِ كَنَاقِلِينَ، لَا مُؤَيِّدِينَ، وَلَا مُفْنِدِينَ، وَ نَتْرِكُ الْقَارِئَ وَ عَقْلَهُ يَسْتَفْتِيهِ وَحْدَهُ» (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۳، صص ۱۳-۱۴). البته، دقت در ذیل آیه نشان می‌دهد که ایشان آرای مفسرانی را ذکر نموده که قائل به عدم تناسب هستند و متعرض دیدگاه قائلان به تناسب نشده است. این امر به‌طور ضمنی نشان می‌دهد که دیدگاه قائلان به تناسب و در نتیجه سیاق را قبول ندارد. به‌علاوه با توجه به عملکرد مغنیه در آیات مشابه مانند آیه ۳۳ سوره احزاب (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۲۱۶) و آیه ۵۵ سوره مائده (همان، ج ۳، ص ۸۲) که در این آیات نیز به دلیل عدم ثبوت ارتباط صدوری و پیوستگی در نزول، مخصوصاً در آیه ۳۳ سوره احزاب معتقد به برقراری و تحقق سیاق در آن‌ها نیست؛ می‌توان گفت مغنیه سیاق در آیه مورد بحث را معتبر نمی‌داند (همان، ج ۳، صص ۱۳-۱۴).

۴-۲- ارتباط موضوعی و مفهومی آیات

از دیگر شرایط اساسی تحقق سیاق، «ارتباط موضوعی» است؛ یعنی مطالبی که از گوینده حکیم صادر می‌شود، در موضوع واحد باشد تا امکان تحقق وحدت سیاق سخن پدید آید (رجبی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۰ / رضایی اصفهانی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۹). بنابراین، اگر جمله‌ای معترضه بین سایر جمله‌ها قرار گیرد، نمی‌توان به لحاظ سیاق، در معنای ظاهر جمله معترضه تصرف کرد و آن را بر معنایی متناسب با جمله‌های قبل و بعد حمل نمود (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۱۷ / بابایی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۶ / میبیدی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۹).

مغنیه نیز به این شرط توجه داشته و هر جا که در آیات، برای او ارتباط موضوعی محرز نشده به سیاق آیات توجه نداشته است. برای نمونه از نظر وی آیات ﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتُجْعَلَ بِهِ. إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ. ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ (قیامه: ۱۶-۱۹) با آیات ماقبل، از نظر موضوع و مفهوم هماهنگی ندارد و نباید آیات را در سایه سیاق تفسیر کرد (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۴۷۱). البته، او در این دیدگاه منحصر به فرد نیست و بسیاری نیز با وی هم‌عقیده‌اند. برای مثال سیوطی تناسب بین این آیات با صدر و ذیلش را دشوار دانسته (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۲۸) و علامه طباطبائی نیز آیات فوق را جمله معترضه می‌داند و از سیاق سوره

که وصف قیامت است، جدا تبیین نموده و خطاب را در این آیه به پیامبر اعظم (ص) می‌داند که توجه خود را به وحی معطوف دارد و در قرائت قرآن بر مردم شتاب نکند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۰۹).

با مطالعه کامل تفسیر الکاشف، روشن می‌شود که از نظر مغنیه، شیوه عمومی قرآن کریم، انتقال پی‌درپی از موضوعی به موضوعی دیگر است؛ در نتیجه نمی‌توان بدون احراز رابطه موضوعی و مفهومی در معنای ظاهری آن‌ها تصرف کرد و آن‌ها را متناسب با سیاق تفسیر کرد (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۰).

۴-۳- عدم تعارض سیاق با ادله قوی‌تر

علاوه بر دو شرط بالا، از نظر مغنیه شرط دیگری نیز جهت تحقق سیاق وجود دارد و آن عدم تعارض سیاق با قراین و دلایل قطعی از قبیل دلالت نص و یا ظاهر آیات، دلایل قطعی روایی و دلایل قطعی عقلی است که در این صورت اگر سیاق با قرائن مذکور معارضه کند بر اعتبار سیاق خدشه وارد شده فلذا کنار گذاشته می‌شود. در ادامه به تبیین این دلایل می‌پردازیم:

۴-۳-۱- عدم تعارض سیاق با قرائن قطعی عقلی

تعارض سیاق با قرائن قطعی عقلی موجب می‌شود سیاق نامعتبر شود. برای مثال در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...﴾ (فتح: ۱۰/۴۸) واژه «يَدُ» بر اساس سیاق آیه به‌ویژه ﴿فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾، به معنای دست ظاهری و جسمی است؛ اما با توجه به براهین عقلی مبنی بر جسمانی نبودن خداوند و همچنین، وجود دلایلی نقلی مانند ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری: ۱۱/۴۲) واژه «يَدُ» به معنای دست معمولی نیست بلکه کنایه از قدرت خداوند است (مغنیه، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۸۸).

نمونه دوم: برخی معتقدند واژه «نَاطِرَةٌ» به قرینه ظاهر و سیاق آیه یعنی به قرینه «وَجُوهٌ»، «وَجُوهٌ... نَاطِرَةٌ» و «إِلَى رَبِّهَا» در آیه مبارکه ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاطِرَةٌ. إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ (قیامة: ۷۵/۲۲-۲۳) بر دیدن خدا با چشم سر در قیامت دلالت دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳، صص ۱۲۴-۱۳۳)، درحالی‌که از نظر مغنیه چنین مشاهده‌ای لازم‌اش جسمانی بودن خداوند و وجود در مکان و کیفیت و حالت خاص جسمانی است که به لحاظ عقلی امکان‌پذیر نیست و ذات پاکش از این اوصاف مبرا است، از این رو، در اینجا سیاق با دلیل قطعی عقلی در تعارض است (مغنیه،

۱۴۲۴، ج ۷، ص ۴۷۳). از طرفی دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ (انعام: ۱۰۳/۶). این آیه مطلق است و دیدن خداوند نه در دنیا و نه در آخرت امکان ندارد (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۹۵).

بنابراین، مغنیه آیاتی را که به ظاهر بر امکان رؤیت خدا دلالت دارند، بر رؤیت با عقل و بصیرت حمل کرده است نه بر دیدن با چشم سر؛ و چشم انسان حقیرتر و ناتوان‌تر از آن است که ذات یگانه خداوند را ببیند، چنانکه ذات اقدس او نیز بزرگ‌تر از آن است که با چشم دیده شود (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، صص ۱۰۷-۱۰۸). بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت نیز در این تفسیر با مغنیه هم عقیده‌اند (آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۲۹، ص ۱۴۵ / طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۷۸ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۳۰۳). اخبار رسیده از اهل بیت عصمت (ع) هم بر همین دلالت دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۴ / طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۰۴).

۴-۳-۲- عدم تعارض سیاق با نص یا ظاهر آیات محکم قرآن

طبق دیدگاه مغنیه، آیات محکم آیاتی هستند که در دلالت بر معنا واضح بوده و احتمال تأویل، تخصیص و نسخ در آن‌ها راه ندارد (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۰). بر اساس دیدگاه مغنیه از دیگر مواردی که سیاق را از اعتبار ساقط می‌کند تعارض آن با نص یا ظاهر دیگر آیات محکم قرآن است. برای نمونه برخی عبارت «الْعَرْشُ» در آیه ۵۴ سوره اعراف: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ و آیه سوم سوره یونس ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ را با توجه به سیاق آیه به معنای «تخت، سریر، مکان جلوس و نشستن و ...» می‌دانند (ابوحیان، ج ۴، ص ۶۴) در حالی که مغنیه برخلاف معنای سیاقی‌اش با ارجاع به آیات محکمی چون به ﴿...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (شوری: ۴۲ / ۱۱) آن را به سلطنت و تدبیر الهی تفسیر نموده است (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۱۳۲)؛ چنان‌که از آن به هیمنه و سیطره مطلق و به دست داشتن زمام امور نیز تعبیر شده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۱، ص ۲۶۵ / قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۷۶۳). مغنیه علت این‌که خداوند از سلطنت و تدبیرش به ﴿اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾، «بر عرش مستولی شد» تعبیر کرده است این‌گونه عنوان می‌کند که پادشاه بر مملکت خود تسلط دارد و آن را در حالی اداره می‌کند که بر تخت خود قرار دارد. منظور از این سخن، نزدیک کردن موضوع به ذهن است نه تشبیه؛ چراکه «همانند او کسی نیست و او شنوا و بیناست» (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۳۳۹).

۴-۳-۳- عدم تعارض سیاق با روایات متواتر

تعارض سیاق با روایات متواتر و قطعی الصدور و قطعی الدلاله، دلیل دیگری است که مفسر الکاشف، سیاق را در این موارد فاقد اعتبار می‌داند. در خصوص آیه ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (احزاب: ۳۳/۳۳) مفسران اهل سنت به‌رغم اطلاع از اسباب نزول این آیه، به‌عمد یا به‌خطا از دخالت دادن اسباب نزول آن در تفسیر خودداری کرده و تنها با نگاه به سیاق آیات پیرامونی به تفسیر آن پرداخته و مدعی‌اند که آیه در رابطه با زنان پیامبر (ص) است. آنان زنان پیامبر (ص) را پاک‌ترین و پرفضیلت‌ترین زنان روی زمین دانسته‌اند (قطب، ۱۴۱۲، ج ۵، ۲۸۶۲) و گروه دیگری از علمای اهل سنت نیز بر آن‌اند که آیه فوق، هم درباره اهل بیت (ع) و هم درباره همسران پیامبر (ص) است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۶۸/ شوکانی، ۱۹۹۳، ج ۴، ص ۳۱۹).

مفسران شیعه عموماً بر این باورند که میان آیه تطهیر و آیات قبل و بعد از آن تناسبی نیست و هیچ‌گونه رابطه سیاقی میان آن‌ها وجود ندارد، بلکه بر اساس روایات سبب نزول و همچنین سیره عملی پیامبر (ص) پس از نزول این آیه، تطهیر را مختص به پیامبر (ص)، علی (ع)، فاطمه (س) و حسنین (ع) می‌دانند (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۳۹/ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۰۹/ حویزی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۷۰). مفسر الکاشف نیز در آیه فوق، سیاق را فاقد اعتبار می‌داند. ایشان همچون عموم مفسرین شیعه برای اثبات عصمت اهل بیت (ع) به این آیه استدلال کرده و معتقد است «إِنَّمَا» ادات حصر است و بر اثبات پاکی تنها اهل بیت (ع) از گناهان دلالت می‌کند و ارتباطی با زنان پیامبر اکرم (ص) ندارد. مغنیه برای تأیید دیدگاه خود، مجموعه روایاتی را که در کتب روایی اهل سنت و شیعه دال بر صحت باور شیعه بوده نیز ذیل این آیه ذکر نموده و تأکید می‌کند که در اینجا به خاطر وجود ادله قوی یعنی روایات و نبود شرایط کافی برای تحقق سیاق، نمی‌توان معتقد به سیاق شد. وس سپس، به این اشکال پاسخ داده است که برفرض اعتماد به دلالت سیاق در آیات مذکور، قرائن موجود در آیه از جمله ضمیر مذکر در قسمت ﴿لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾، نص آشکاری است بر اینکه آیه شامل زنان پیامبر (ص) نمی‌شود و تردیدی نیست که دلالت نص، اطاعت از آن‌ها را به دنبال دارد. از این رو، اطاعت از اهل بیت (ع) در طول اطاعت از رسول الله (ص) قرار می‌گیرد. بنابراین، بر اساس نظر مغنیه، در این آیه سیاق میان آیات وجود ندارد و بر فرض وجود سیاق مطابق دیدگاه برخی از

اهل سنت، به خاطر وجود روایات متواتر، چنین سیاقی معتبر نیست. (برای مشاهده نمونه دیگر نک: ذیل تفسیر آیه ۵۵ سوره مائده در تفسیر الکاشف)

۵- عدول از معنای مستفاد از سیاق آیات در تفسیر الکاشف

مفسران در برخی موارد در عین اینکه از سیاق، یک برداشت و معنا را دریافت می‌نمایند، به مناسبتی از مفهوم برداشت‌شده از سیاق آیه عدول کرده و تفسیر آیه را بر اساس معنای مستفاد از سیاق پیش نمی‌برند. مغنیه نیز در مواردی ضمن اشاره به معنا و مفهوم خاص مستفاد از سیاق، مقصود آیه را در معنای برداشت‌شده از سیاق محدود نمی‌کند.

برای نمونه، محمدجواد مغنیه در خصوص آیات ۲۸ و ۲۹ سوره بقره معتقد است بر اساس سیاق، خطاب در این دو آیه متوجه کسی است که ضرب‌المثل‌ها برای او فایده ندارد؛ ولی از معنای سیاقی چشم پوشیده و معتقد است که این خطاب، تمام کسانی را که به‌رغم این براهین و دلایل بی‌شمار، خدا را انکار می‌کنند دربرمی‌گیرد (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۷۴). وی همچنین معنای به‌دست‌آمده از سیاق آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ﴾ (مائده: ۵/۸) را تعمیم داده و مدعی است: «معنای گواهی دادن به عدالت، (تنها) این نیست که اگر دشمنان و مخالفان ما حقی بر عهده ما و یا دیگران داشته باشند، باید به نفع آنان گواهی دهیم، هرچند که سیاق آیه بر آن دلالت دارد، بلکه مراد آن است که انسان در تمام رفتار خود، بدون استثنا، باید عدالت را در پیش بگیرد، ج ۳، ص ۲۵، ۲۶».

بنابراین، می‌توان گفت سیاق به‌عنوان قاعده‌ای در کنار دیگر قواعد تفسیری، مفسر الکاشف را در راه‌یابی به مفاهیم و مدالیل آیات، یاری رسانده و در برخی موارد نیز به‌رغم دست‌یابی به معانی و مفاهیم مستخرج از سیاق آیات، بنا به دلایل و مناسبتی از مفهوم سیاقی به مفاهیم دیگری که می‌توان از آیات به دست آورد عدول کرده است همچنان‌که مفسران دیگر نیز چنین رویکردی را در تفسیر آیات اتخاذ کرده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۰۵؛ ج ۱۹، ص ۳۵۲).

۶- انواع سیاق در تفسیر الکاشف

بهره‌گیری از سیاق در تفسیر الکاشف انواع گوناگونی دارد. به‌طور خلاصه سیاق کلمه، سیاق جمله و سیاق آیات از مهم‌ترین انواع سیاق در این تفسیر است. توجه به سیاق سوره نیز در این کتاب از چشم مفسر به دور نبوده هرچند نسبت به دیگر انواع سیاق، توجه به آن کم‌رنگ‌تر است. در ذیل با ارائه نمونه‌هایی، انواع سیاق در الکاشف شرح داده می‌شود:

۶-۱- سیاق کلمه

یک کلمه در قالب بافت‌ها و سیاق‌های متعدد می‌تواند حامل معانی متفاوتی باشد. هم‌نشینی کلمه با واژه‌های دیگر در سیاق‌های متفاوت، بار معنایی متفاوتی را بر واژه ایجاب می‌کند. قرینه بودن این نوع سیاق و تأثیر آن در تعیین و تحدید معنای واژه‌ها از قوی‌ترین قراین سیاقی است (رجبی، ۱۳۹۱، ص ۹۴). مغنیه نیز به این ملاک و قرینه برای تفسیر و تبیین معنای واژه‌ها و الفاظ قرآنی توجه نموده است. فلذا در خصوص واژه‌هایی که به خاطر اشتراک لفظی احتمال معانی مختلف را می‌دهند، معنایی را که موافق و هماهنگ با سیاق آیه بوده اتخاذ نموده است. او ذیل آیه ﴿وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلٰی نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۴۲/۲) مراد از اولین «اصطفاء» را پذیرفته شدن مریم به خدمتگزاری خانه خدا می‌داند: «و المراد بالاصطفاء الأول قبولها محررة لخدمة بيت الله» و با توجه به سیاق یعنی هم‌نشینی کلمه «طَهَّرَكِ» با دومین «اصطفاء»، مراد از آن را این‌گونه بیان داشته که مریم بدون آن‌که بشری با او آمیزش کند، فرزندی به دنیا آورده است (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۵۵). وی ذیل آیه ﴿وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا﴾ (انسان: ۱۴/۷۶) ضمن تصریح به معانی مختلف کلمه «دَانِيَةً» که به معانی نزدیک بودن (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۴۸/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۷۱) و راحت بودن است (قطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۷۸۲)، معنای دوم را که با «ظلال» و «عَلَيْهِمْ»، هم‌خوانی بیشتری دارد برگزیده است. چراکه اگر «دَانِيَةً» به معنای نزدیک بودن باشد، باید «الِيَهُمْ» ذکر می‌شد (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۴۸۳).

مغنیه در آیه ﴿قُلْ لَوْ اَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّيْ اِذَا لَمْ سَكْتُمْ خَشْيَةَ الْاِنْفَاقِ وَ كَانَ الْاِنْسَانُ قَتُوْرًا﴾ (اسراء: ۱۷/ ۱۰۰) مراد از رحمت را به قرینه ﴿لَمْ سَكْتُمْ خَشْيَةَ الْاِنْفَاقِ﴾، ثروت می‌داند (همان، ج ۵، ص ۹۰). ایشان با استمداد از سیاق آیه که بیان‌گر گفت‌وگوهای میان منافقان و اظهار خوشحالی آنان به سبب مشکلی که مسلمانان دچار آن شده‌اند، مراد از «مُصِيبَةٌ» در آیه ﴿اِنَّ تُصِيبَكَ حَسَنَةً تَسُوْهُمْ وَ اِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُوْلُوْا قَدْ اَخَذْنَا اَمْرًا مِنْ قَبْلٍ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُوْنَ﴾ (توبه: ۵۰/ ۹) را شکست ارتش مسلمانان می‌داند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۵۲). پس می‌توان دریافت که سیاق کلام که حاصل تابع و نظم معانی در یک‌رشته از الفاظ، کلمات و عبارات و انتظام و اتصال آن‌هاست در رسیدن به مفهوم مقصود و معنا مؤثر است (محمود، ۲۰۰۸، ص ۱۵/ زمخشری، ۱۴۱۵، ص ۲۹۳/ عطار، ۱۴۲۰؛ ج ۱، ص ۲۰).

۶-۲- سیاق جمله

اعجاز قرآن و فصاحت و بلاغت بی نظیر آن گواه بر این است که هر آیه به صورت خاص دارای سیاقی واحد و هماهنگ است (کوثری، ۱۳۹۲، ص ۶۴). در واقع، اصل اولی در کلام و آیه‌ها این است که هر آیه از قرآن کریم از آغاز تا پایان به صورت کلام پیوسته به هم نازل شده است، مگر اینکه قرینه قطعی داخلی یا خارجی برخلاف آن وجود داشته باشد (میبدی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۱). برای نمونه در آیه ﴿الْمُتَرَاتِلِی الَّذِیْنَ اَوْتُوا نَصِیْبًا مِّنَ الْكِتَابِ یَشْتَرُونَ الضَّلَالَهَ وَ یَرِیْدُونَ اَنْ تَضِلُّوا السَّبِیْلَ﴾ (نساء: ۴/ ۴۴)، مغنیه با توجه به چینش جملات، مراد از ﴿الَّذِیْنَ اَوْتُوا نَصِیْبًا مِّنَ الْكِتَابِ﴾ را یهود می‌داند؛ زیرا اولاً خداوند آن‌ها را به صفت گمراهی: ﴿یَشْتَرُونَ الضَّلَالَهَ﴾ توصیف کرده است و ثانیاً به گمراه کردن دیگران: ﴿یَرِیْدُونَ اَنْ تَضِلُّوا﴾ و ثالثاً به دگرگون کردن کلمات خدا: ﴿یَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ توصیف شده‌اند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، صص ۳۳۷-۳۳۸). ایشان در خصوص آیه ۲۹ سوره فاطر مراد از تلاوت در جمله ﴿اِنَّ الَّذِیْنَ یَتْلُونَ كِتَابَ...﴾ را به قرینه ﴿اِنَّمَا یَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر: ۳۵/ ۲۸) اندیشیدن و عمل بدان می‌داند (همان، ج ۶، صص ۲۹۰-۲۹۱)؛ بنابراین، عنایت به این مطلب که خداوند حکیم بر اساس بینش و چینش حکیمانه، کلام خود را سامان داده است، مخاطب را ملزم می‌دارد تا برای فهم مراد واقعی متکلم از قرینه‌هایی که وصول به این امر را تسهیل می‌کند استمداد جوید. یکی از این قرینه‌ها حاصل هم‌نشینی جملات در قالب بافتار یا سیاق جدید است. در واقع ساختار جدید، بار معنایی متفاوتی را به هریک از جملات تحمیل می‌کند که ممکن است همان جمله در قالب‌های متفاوت، معنایی متفاوت را افاده نماید.

۶-۳- سیاق آیات

صرف نظر از سیاق کلمات و جمله‌ها، گاهی از پی هم آمدن آیات سیاقی به دست می‌آید که سیاق آیات نامیده می‌شود و در تفسیر صحیح آیات قرآن نقش مؤثری دارد (میبدی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳). مغنیه نیز از این قاعده بهره برده است. برای نمونه مراد از ﴿لَا یَعْقِلُونَ شَیْئًا﴾ در آیه ۱۷۰ سوره بقره، آن نیست که آنان نسبت به هیچ چیزی درک و فهم ندارند، - هرچند ظاهر، همین را می‌فهماند - بلکه مراد تنها نفی تعقل در امور دین است، چراکه سیاق آیات، سخن درباره امور دینی است (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۵۹)؛ همچنین، سیاق این آیه و آیاتی که در نکوهش پیروی

از پدران آمده است (زخرف: ۴۳ / ۲۴؛ مائده: ۱۰۴ / ۵) دلالت دارد که مقصود از آن‌ها تقلید از پدران در گمراهی و امور باطل است و تقلید در حق (همان، ج ۲، ص ۱۲۶).

همچنین وی با عنایت به سیاق مجموع آیات قبل، مرجع ضمیر فعل «اتَّبِعُوا» در آیه ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ... وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۱۰۲ / ۲) را یهود مدینه می‌دانند که پیش از این آیه، ۶۲ آیه پی‌درپی درباره آنان بود (همان، ج ۱، ص ۱۶۲).

نمونه دیگر را در آیه ۶۸ سوره یوسف می‌توان جستجو کرد. مفسران در تعریف آن نیازی که خدا آن را برای یعقوب برآورده کرده بود: ﴿حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ﴾ دچار اختلاف شده‌اند. گاهی آن نیاز به این تفسیر شده که فرزندانش را در هنگام ورود به مصر چشم نزنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ۳۸۱) و زمانی چنین معنا شده که عزیز مصر به آن‌ها بدی نکند (مراغی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۱۷). ولی مغنیه با مشاهده سیاق آیات و دیگر قرائن، نخستین و آخرین نیاز یعقوب را سلامت یوسف و برادر او و نیز دیدار این دو نور چشمانش می‌داند که خداوند نیز به بهترین شکل، این آرزوی او را برآورده ساخت (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۳۳۹).

بنابراین، می‌توان دریافت که رسیدن به مفاهیم بلند قرآن، تأمل در سیاق آیه را می‌طلبد. معنا کردن آیه بدون توجه به سیاق و جهت‌گیری کلی آیات، نتیجه دیگری جز لغزش و انحراف و دور شدن از معنای واقعی آیات ندارد (ربیع نتاج، ۱۳۸۵، ص ۵۶)؛ امری که مغنیه نیز از آن غافل نبوده است. گواه دیگر بر این مدعا بهره‌وری مکرر ایشان از قاعده سیاق است که بیش از دو‌یست بار با عنایت به سیاق آیات سعی بر این داشته که فهمی صحیح از آیات ارائه دهد. به همین خاطر سیاق در تفسیر الکاشف کارکردهای گوناگونی دارد. برخی از مهم‌ترین این کارکردها عبارت‌اند از: تعیین مراد و مقصود آیه، تعیین مرجع ضمیر، ارزیابی اقوال مفسرین در سایه سیاق، جرح و تعدیل روایات تفسیری و ... شایسته یادآوری است که تبیین تفصیلی نقش و کارکرد سیاق در تفسیر الکاشف نیازمند مقاله دیگری است.

۶-۴- سیاق سوره

«سوره» مجموعه‌ای از سخنان الهی است که با بسمله آغاز شده - به استثنای سوره توبه - و در راستای غرضی خاص قرار دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۳۱). هر سوره دارای شخصیت

و هویت مستقلی است چراکه تحدی به سوره (بقره: ۲۳ / ۲؛ یونس: ۳۸ / ۲) می‌تواند بر رسمیت یافتن «سوره» به‌عنوان واحد کامل قرآنی از جانب خدا اشاره کند (فقهی‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۳۵). سیاق میان مجموعه آیات یک سوره بر مبنای وحدت موضوعی هر سوره شکل می‌گیرد. پس سیاق سوره حاصل تعامل، تناسب و ارتباط بین آیات و وحدت موضوعی بین موضوعات فرعی مطرح در قالب سوره است که گاهی از آن با عنوان پیام مرکزی و نهایی سوره (خامه‌گر، ۱۳۸۲، صص ۱۱۹-۱۲۰ / عموش، ۱۳۸۸، صص ۲۳-۲۵)؛ و گاهی با عنوان «جان و روح سوره» تعبیر می‌گردد (مدنی، ۱۹۹۱، ص ۵).

بنابراین لازمه سیاق سوره، تناسب و ارتباط بین مجموعه آیات کل سوره است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مغنیه نیز به مناسبت و ارتباط آیات ملتزم بوده است. وی هرچند در مقام نظر، معتقد به نزول تدریجی قرآن و بسیاری از سوره‌های بلند است و از طرف دیگر، همچون سایر دانشمندان، ترتیب کنونی سوره‌ها و آیات قرآن را برحسب ترتیب نزول نمی‌داند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۵)، ولی در مقام عمل به ارتباط و تناسب میان آیات و گاه توجیه و تبیین علل تناسب و ترتیب میان آیات، برآمده و در نتیجه سیاق کلی سوره را مشخص نموده است.

توجه در تفسیر الکاشف نشان می‌دهد که مفسر، تناسب و ارتباط مجموعه آیات و در نتیجه، سیاق سوره را غالباً در سوره‌هایی که یک‌باره نازل شده و یا آیاتی که پیوستگی آن‌ها روشن است، برقرار می‌داند. این در حالی است که وجود تناسب در مورد آیاتی که یکجا نازل شده‌اند امری ضروری است و از حداقل شرایط حکمت و بلاغت در سخن است. لذا از آنجایی که چینش آیات در یک سوره بنا بر تحقیق، توقیفی و به امر رسول خدا (ص) است، باید از سایر ارتباط‌های میان آیات نیز غفلت نمود؛ مضاف بر آن، یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم، یکپارچگی و ارتباط منطقی و ادبی آیات هر سوره است (دراز، ۱۴۱۴، ص ۱۲۱) و از طرف دیگر، تدوین و تبویب قرآن به شکل کنونی متناسب با هدف هدایتی انسان‌هاست. بی‌توجهی به ترکیب و همبستگی آیات، قرآن را از اعجاز در بیان خالی می‌سازد و آن را به‌صورت کلمات کوتاه که پر از ابهام و تکرار است درمی‌آورد و به‌نوعی می‌توان تبیین آیات، خارج از چینش حکیمانه‌شان را محرومیت از هدایت سوره برشمرد (قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۹۳ / نیز نک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۱۱۸ / بقاعی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷).

وحدت موضوعی در سوره، یکی دیگر از مؤلفه‌هایی است که در شکل‌گیری سیاق سوره دخیل است؛ که در آن هر سوره، یک یا چند محور موضوعی محدود و کلی دارد و تمام آیات

سوره به گونه‌ای هدفمند در جهت آن موضوع یا موضوعات در حرکت‌اند. بنابراین هر سوره دارای وحدت کامل و هدف واحد، سبک و سیاق خاصی از نظر لفظ، فواصل و کلمات پایانی است و هر موضوعی که در یک سوره طرح شده، تناسب کاملی با آن سوره دارد. هیچ داستانی در یک سوره تکرار نشده، مگر آنکه از نظر شکل و موضوع با آن سوره مناسبت دارد (حجازی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳). همین غرض واحد و روح کلی حاکم بر سوره (شحاته، ۱۳۶۹، ص ۳۳) می‌تواند قرینه مناسبی برای کشف مراد برخی از آیات قرآن باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۶)؛ پس ضروری است که مفسر با در نظر گرفتن اصل بنیادین انسجام و هماهنگی آیات، آن‌ها را در مجموعه‌ای به هم پیوسته و در ارتباط با هم بنگرد تا در سایه ژرف‌نگری در ارتباط صدر و ذیل آیه، انسجام دو آیه هم‌جوار و هم‌بافت و به‌طورکلی، هماهنگی و هم‌سیاقی گروه آیات یک سوره، به تبیین و تفهیم مراد الهی در کل سوره پردازد (فقهی زاده، ۱۳۷۴، صص ۸۴-۸۵).

مغنیه نیز در خصوص کشف وحدت موضوعی سوره، در بعضی موارد موضوعات مختلف یک سوره را به‌اجمال ذکر می‌کند. مثلاً درباره محور سوره یونس می‌گوید: «مَوْضُوعُهَا كَمَوْضُوعَاتِ السُّورِ الْمَكِّيَةِ يَدُورُ عَلَى اثْبَاتِ أُصُولِ الْعَقِيدَةِ» (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۱۲۹). او محور سوره مائده را اعتقادات، احکام شریعت و جهاد دانسته است (همان، ج ۳، ص ۶). نمونه دیگر سوره جاثیه است که پس از تقسیم آن به شش دسته، محور سوره را قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان و عذاب منکران توحید و معاد می‌داند (همان، ج ۷، صص ۴۰-۶۴). به همین شکل درباره سوره حمد می‌گوید: «هدف سوره فاتحه آن است که بنده باید در پیشگاه مولای خود بایستد و مؤمن، موحد، شکرگزار، سپاسگزار و اهل اخلاص باشد و دعا کند که خداوند او را به علم و عملی توفیق دهد که مورد خشنودی اوست» (همان، ج ۱، ص ۳۶).

کشف محورهای سوره در تفسیر الکاشف به‌خصوص در مورد سوره‌های کوتاه که عموماً دارای وحدت نزول و یکپارچگی در موضوع هستند امری شایع‌تر است، ولی درباره سوره‌های طولانی‌تر اوایل قرآن، توجه وی به سیاق سوره‌ها به دلیل تنوع و گستردگی موضوعات، بسیار کم‌رنگ‌تر است. این در حالی است که به عقیده برخی محققان قرآنی و مفسران، هر سوره - هرچند طولانی - هدفی را دنبال می‌کند که با اتمام آن هدف، سوره هم پایان می‌یابد (خامه‌گر، ۱۳۸۶، ص ۸۳ / خرقانی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۶ / معرفت، ۱۳۹۶، ص ۳۱).

نتیجه گیری

۱. قاعده «سیاق» یکی از قراین درونی کلام و برترین قرینه برای رسیدن به حقیقت معنای لفظ است که در فرآیند تفسیر، به عنوان مبنای اصلی ساخت کلام، نقش عمده، اساسی و اولی دارد. بدین جهت نقش سیاق و ایجاد تناسب و ارتباط میان پاره‌ها و بخش‌های مختلف آیات، در فهم گستره مفاهیم آن‌ها و تعیین و تحدید اهداف و موضوعات قرآن، اساسی و راهگشاست. فلذا حمل معانی برخلاف اقتضای سیاق، گاه ممتنع بوده و رفع ید از سیاق در استنباط مفاهیم، بدون دلیل، نامطلوب است.
۲. سیاق، یکی از قواعد مهم تفسیری در تفسیر الکاشف است که محمدجواد مغنیه برای دستیابی به مدلول صحیح کلام الهی به آن توجه داشته و از آن به عنوان قاعده‌ای مهم و جدی در کنار دیگر قواعد مهم تفسیری بهره می‌گیرد.
۳. از نظر مفسر الکاشف، سیاق مجموعه آیات و یا سوره‌هایی که دارای وحدت نزول هستند، اصالت و اعتبار دارد. آیاتی که با هم و در یک مرحله نازل شده‌اند از بیشترین تناسب، آمیختگی و انسجام با یکدیگر برخوردارند؛ لذا مفسر قرآن می‌تواند بر مبنای وحدت نزول آیات در تفسیر و تبیین آن‌ها از سیاقی که در میان آن مجموعه از آیات شکل می‌گیرد، بهره‌مند شود و به آن استناد کند. فلذا وی از برقراری ارتباط و تناسب بین مجموعه آیاتی که در مناسبت‌های مختلف و فواصل زمانی متفاوت نازل شده‌اند خودداری کرده است.
۴. شرایط تحقق سیاق در تفسیر الکاشف عبارت‌اند از: وحدت نزول، وحدت موضوع و عدم تعارض سیاق با قرینه قوی‌تر مانند نص و یا ظاهر آیات محکم، روایات متواتر و دلایل قطعی عقلی.
۵. مفسر الکاشف در مواردی ضمن اشاره به معنای مستفاد از سیاق آیات، از آن معنا عدول می‌کند.
۶. سیاق در تفسیر الکاشف انواع مختلفی دارد از جمله: سیاق کلمه، سیاق جمله، سیاق آیات و سیاق سوره. وی سیاق سوره را در سوره‌هایی محقق می‌داند که آیات آن از وحدت در نزول و موضوع برخوردار باشند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ *متشابه القرآن و مختلفه*؛ قم: انتشارات بیدار، ۱۳۶۹ ق.
۲. ابن عطیة، عبد الحق بن غائب؛ *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۳، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
۴. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ *روح المعانی فی التفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ ق.
۵. بابایی، علی اکبر؛ *بررسی مکاتب و روش های تفسیری ۱*؛ تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ ش.
۶. _____ و دیگران؛ *روش شناسی تفسیر قرآن*؛ تهران: سمت، ۱۳۷۹ ش.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۸. برقی، احمد بن محمد؛ *المحاسن*؛ ج ۲، قم: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ ق.
۹. بقاعی، ابراهیم بن عمر؛ *نظم الدرر فی تناسب الایات و السور*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. پرچم، اعظم؛ نوذری، اعظم؛ «جایگاه سیاق و نظم موضوعی در تفسیر منشور جاوید»؛ مشکوة، ش ۱۰۸، ۱۳۸۹ ش.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله؛ *تفسیر تسنیم*؛ قم: نشر اسراء، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. حجازی، محمد محمود؛ *الوحدة الموضوعیة فی القرآن الکریم*؛ قاهره: دارالکتب الحدیث، ۱۳۹۰ ق.
۱۳. حسینی زاده، سید عبدالرسول و کریمی درجه، محمد؛ «بررسی کاربرد سیاق در تفسیر الکاشف علامه محمدجواد مغنیه»؛ مشکوة، ش ۱۲۶، بهار ۱۳۹۴ ش.
۱۴. حکیم، محمداقرا؛ *تفسیر سورة الحمد*؛ قم: مجمع الفکر الاسلامی و المجمع العالمی لاهل البیت، ۱۴۲۵ ق.
۱۵. حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ *تفسیر نور الثقلین*؛ قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. خامه گر، محمد؛ *ساختار هندسی سوره های قرآن*؛ تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲ ش.
۱۷. خرقانی، محمدحسن؛ *هماهنگی و تناسب در ساختار قرآن کریم*؛ تهران: نشر قلمرو، ۱۳۸۰ ش.
۱۸. دراز، محمد عبدالله؛ *مدخل القرآن الکریم*؛ کویت: دارالقلم للنشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. دروزة، محمد عزة؛ *التفسیر الحدیث ترتیب السور حسب النزول*؛ ج ۲، قاهره: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۲۰. ربیع نتاج، علی اکبر؛ «نقش سیاق در کشف معانی قرآن از منظر مؤلف المیزان»؛ فصلنامه مطالعات اسلامی، ش ۷۲، ۱۳۸۵ ش.
۲۱. رجبی، محمود؛ *روش تفسیر قرآن*؛ ج ۵، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ ش.

۲۲. رشیدرضا، محمد؛ *تفسیر القرآن الحکیم*؛ بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۲۳. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ *منطق تفسیر قرآن*؛ ج ۳، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۷۸ ش.
۲۴. زرکشی، محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ ق.
۲۵. زمخشری، محمود بن عمر؛ *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*؛ ج ۲، قم: نشر البلاغه، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. سبحانی، جعفر؛ «روش تفسیر قرآن»؛ قیسات، ش ۲۹، ۱۳۸۲ ش.
۲۷. سعیدی روشن، محمداقر؛ «مصادر فهم قرآن»؛ کیهان اندیشه، ش ۷۸، ۱۳۷۷ ش.
۲۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ *الاتقان فی علوم القرآن*؛ به کوشش: سعید المندوب، بیروت: دار الفکر، ۱۳۶۳ ش.
۲۹. شافعی، محمد بن ادريس؛ *الرسالة*؛ به کوشش: هیم عبداللطیف، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۹ م.
۳۰. شحاته، عبدالله؛ *درآمدی بر تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌ها*؛ ترجمه: محمداقر حجتی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۳۱. شوکانی، محمد بن علی؛ *فتح القدير*؛ قاهره: دار الحديث، ۱۹۹۳ م.
۳۲. طباطبائی، سید محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی التفسیر القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۴. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ *مجمع البحرین*؛ ج ۳، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیین فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۶. طیب، عبدالحسین؛ *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۳۷. عطار، حسن؛ *حاشیه جوامع الجامع*؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۳۸. عموش، خلود؛ *خطاب القرآنی*؛ ترجمه: حسین سیدی، تهران: سخن، ۱۳۸۸ ش.
۳۹. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴۰. فضل الله، محمدحسین؛ *تفسیر من وحی القرآن*؛ بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۴۱. فقهی زاده، عبدالهادی؛ *پژوهشی در نظم قرآن*؛ تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴ ش.
۴۲. قاسمی، محمد جمال الدین؛ *محاسن التأویل*؛ به کوشش: محمد باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۴۳. قائمی نیا، علیرضا؛ *بیولوژی نص*؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
۴۴. قرائتی، محسن؛ *تفسیر نور*؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۴۵. قطب، سید؛ *تفسیر فی ظلال القرآن*؛ بیروت: دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.

۴۶. کنعانی، سید حسین؛ «سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر»؛ مشکوة، ش ۸۷، ۱۳۸۴ ش.
۴۷. کوثری، عباس؛ نقش سیاق در تفسیر قرآن و فقه؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکاافی؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۴۹. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۵۰. محمود، المنشی عبد الفتاح؛ نظریة السیاق القرآنی: دراسة تأصیلیة دلالية نقدیة؛ اردن: دار وائل، ۲۰۰۸ م.
۵۱. مدنی، محمد محمد؛ المجتمع الاسلامی كما تنظمه سورة النساء؛ مصر: بی نا، ۱۹۹۱ م.
۵۲. مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیر المراغی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۳. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ قم: التمهید، ۱۳۷۶ ش.
۵۴. —؛ تناسب آیات؛ ترجمه: عزت الله مولایی نیا، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۹۶ ش.
۵۵. مغنیه، محمدجواد؛ تفسیر الکاشف؛ تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۲۴ ق.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
۵۷. میبدی، احمد بن ابی سعد؛ کشف الاسرار و عدة الابرار؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۵۸. میبدی، محمد فاکر؛ «سیاق و تفسیر قرآن»؛ قبسات، ش ۵، ۱۳۸۷ ش.
۵۹. —؛ قواعد التفسیر لدى الشیعة و السنة؛ تهران: مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۶۰. نکونام، جعفر؛ «روش تفسیر ظاهر قرآن»؛ صحیفه مبین، ش ۲، ۱۳۷۸ ش.